

دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۲۴، واژگونی بخت و اقبال

گاس کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل است در حال تدریس در مورد کتاب‌های تواریخ. این جلسه ۲۴، واژگونی بخت و اقبال است.

در جلسه گذشته، ما با حزقیا به پایان رسیدیم و چندین بار این نکته را مطرح کردیم که حزقیا به دلیل روشی که او پرستش معبد را برقرار می‌کند و تمام چیزهایی را که در قلب پادشاهی خدا هستند، به اجرا در می‌آورد به عنوان سلیمان دوم به تصویر کشیده شده است، روشی که در زمان سلیمان، مرد صلح، به تصویر کشیده شده بود. پس از وقف صندوق عهد و تجلی حضور خدا در وقف معبد، به سلیمان پیام الهی در مورد اهمیت عهد داده می‌شود و ما واقعاً آیه‌ای کلیدی داریم که شاید در تمام تواریخ ایام وجود داشته باشد این آیه، دوم تواریخ ۷، آیه ۱۴ است و در آنجا خدا به سلیمان می‌گوید: اگر قوم من که به نام من نامیده می‌شوند، خود را فروتن کنند و دعا کنند و روی مرا بجویند، آنگاه من از آسمان خواهم شنید و سرزمین آنها را شفا خواهم داد.

حال چندین کلمه وجود دارد که برای وقایع‌نگاران در توصیف همه پادشاهان محبوب می‌شوند. آنها باید خود را فروتن کنند، باید به دنبال روی خدا باشند و خدا شفا خواهد داد. اکنون در داستان حزقیا است که همه این کلمات به طور برجسته‌ای استفاده می‌شوند.

تقریباً تمام کلمات آن آیه در کتاب حزقیا آمده است. همانطور که مشاهده کردیم، حزقیا، وقایع‌نگار، سه فصل طولانی پادشاهان را می‌گیرد و آنها را اساساً به ۱۸ آیه کاهش می‌دهد، به طوری که هر آنچه در مورد حزقیا می‌گوید، مطالب خودش در مورد حزقیا و برپایی عبادت در معبد است. او وقایع مربوط به حزقیا مانند بیماری او، جایی که می‌دانست قرار است بمیرد، یا بازدید سفیر بابل، که وقایع‌نگار به نوعی از آنها به عنوان مسخره‌کنندگانی که به دیدن او آمده بودند، یاد می‌کند، را نادیده نمی‌گیرد.

اما در آنجا، کلمه مورخ، کلمه کلیدی در دوم تواریخ ۷ آیه ۱۴ است. این کلمه «قانا» است. یعنی فروتن کردن خود.

تنها کاری که حزقیا انجام داد دعا و طلب روی خدا بود تا خدا شفا دهد و آنها بتوانند عید فصح را جشن بگیرند، بلکه وقتی او آزمایش شد، وقتی خود را فروتن کرد و در برابر وقایع‌نگار تسلیم شد، این نشان وفاداری است. نشان بی‌وفایی غرور است. اما حزقیا وفادار بود و خدا می‌توانست او را آزمایش کند.

و این به آن معنا نبود که حزقیا از این آزمون سربلند بیرون آمد. وقایع‌نگار نمی‌گوید که حزقیا سربلند بیرون آمد. او با پادشاهان مخالف نیست.

او فقط می‌گوید که خدا او را آزمایش کرد تا بداند در قلب حزقیا چه می‌گذرد. منظور این نیست که خدا به این دانش نیاز داشت. این برای ماست که بفهمیم وفاداری چیزی نیست که بدون شکست باشد.

بلکه، می‌توانستیم ببینیم که اگرچه حزقیا شکست خورده بود، اما همچنان وفادار بود. نکته‌ی مورد نظر، وقایع‌نگار همین است. اکنون، در آخرین جلسه‌ی امروزمان، با نگاهی به برخی از آخرین پادشاهان یهودا، شاهد وارونه شدن بخت و اقبال هستیم.

، ما این بخت برگشتگی‌ها را به بیش از یک شکل می‌بینیم. آنها از بد به خوب و از خوب به بد می‌روند. باز هم، همه چیز به رابطه با این فرمول بستگی دارد.

بنابراین، در طرح کلی تواریخ، اکنون به بخش پایانی رسیده‌ایم که من آن را تحقیر و امید نامیده‌ام. شاید بتوان گفت که این فقط تحقیر است زیرا ملت به تبعید می‌رود. اما وقایع‌نگار کاملاً آن را به همین جا ختم نمی‌کند.

او پایانی دارد که آینده را باز می‌گذارد. و به نظر من این یک گنجاندن بسیار بسیار عمدی از جانب اوست تا بگوید پادشاهی خدا تمام نشده است. آینده‌ای باز وجود دارد و ما اینجا هستیم تا ببینیم خدا قرار است چه کاری انجام دهد.

بنابراین، پادشاهی که پس از حزقیا به ما معرفی می‌شود، منسی است. در کتاب پادشاهان، منسی به طور کلی بد است. در واقع، کتاب پادشاهان، منسی را به عنوان کسی به تصویر می‌کشد که آنقدر بد بود که با وجود تمام اصلاحات بزرگ یوشیا که پس از منسی انجام شد، سرنوشت ملت هرگز قابل تغییر نبود و به تبعید می‌رفت.

این موضوع چند بار در پادشاهان تکرار شده است. تواریخ دقیقاً از این زاویه به آن نگاه نمی‌کند. او هرگز شیوه‌ی شیطانی که منسی تحت تأثیر قرار گرفت را انکار نمی‌کند.

اکنون، در زمان سلطنت منسی، قدرت آشور تحت امپراتوری به نام اسرحدون به اوج خود رسید. و قدرت آشور در سراسر سوریه و فلسطین مسلط بود. در واقع، پیمان رعیتی اسرحدون پیمانی است که اکنون در معابد سراسر سوریه نصب شده است و ما دلایل زیادی داریم که باور کنیم آشوریان خواستار نصب همان پیمان رعیتی در معبد اورشلیم، شاید حتی در مقدس‌ترین مکان، بودند.

بنابراین، شکی نیست که فشار زیادی از سوی آشوریان بر منسی در مورد نحوه‌ی امپراتوری او، یا حداقل آشکار شدن پادشاهی‌اش، وجود داشت. اما وقایع‌نگار به سادگی به ما می‌گوید که منسی غیرقابل بخشش بود، و کاری که او انجام داد، رواج آیین‌های فرقه‌ای ملت‌هایی بود که نفرت‌انگیز بودند، شاید نفرت‌انگیزترین‌ها زیرا او به ویژه به جادوگران و طالع‌بینان و پیشگویان اشاره می‌کند، همان که شما اوو می‌نامید، کسی که در گودال پیشگو است و سعی می‌کند ارواح را از مردگان فرا بخواند. منسی همه این چیزها را ترویج می‌کرد.

، او پسرانش را از آتش گذراند، که حداقل، نوعی تقدیم به یک خدا در هنگام مرگ یک نوزاد بود. بنابراین منسی تقریباً به هر طریق ممکن به معبد بی‌احترامی کرده بود، و واقعاً، این با توصیفات دیگری که ما از آنچه در معابد دیگر در سراسر سوریه و فلسطین در روزگار اسرحدون اتفاق افتاده است، مطابقت دارد. سپس وقایع‌نگار چیزی در مورد منسی به ما می‌گوید که در پادشاهان وجود ندارد.

او به اسارت به بابل برده شد، که کمی جالب است زیرا آشوریان در زمان سلطنت منسی قدرت غالب بودند اما منسی به اسارت به بابل برده شد. خب، این موضوع از نظر تاریخی کاملاً منطقی است و دلیلی برای زیر سوال بردن ادعای وقایع‌نگار وجود ندارد.

خود آشوری‌ها درباره اسیران فراوان و غنایمی که از فلسطین به آشور بردند صحبت می‌کنند. اما محتمل‌ترین دلیل این رویداد، شورش شمش-شوم-اوکین، یکی از رهبران بابل، بوده است. همیشه رقابت بزرگی بین بابل و آشور وجود داشت و در نهایت بابلی‌ها پیروز شدند.

اما در این زمان، آشوریان هنوز بر امپراتوری وسیع تسلط داشتند و این رهبر در بابل به دنبال هر کسی بود که می‌توانست با او علیه آشوریان متحد شود. و این احتمال وجود دارد که منسی، در میان بسیاری دیگر از ایالت‌های سوریه و فلسطین، علیه آشوریان به او پیوسته باشد، شاید ناخواسته، شاید حتی با زور، همان کاری که رزان و پگاه سعی کردند با آهاز انجام دهند. این یک موقعیت بسیار محتمل برای منسی بود که به اسارت به بابل برده شده باشد زیرا آنجا جایی بود که شورش رخ داد.

در هر صورت، اینجاست که کلمه کلیدی وقایع‌نگار وارد عمل می‌شود. قانا. این اسارت، این هدایت به بابل، منسی را به فروتنی واداشت.

و پس از فروتنی او، خداوند به رحمت خود، به او بهبودی عطا می‌کند. و این دیدگاه وقایع‌نگار است. گاهی اوقات به عنوان مجازات توصیف می‌شود، می‌دانید، شما خوبی می‌کنید، خوبی دریافت می‌کنید.

کار بد بکنی، نتیجه‌اش بد می‌شود. اما فکر نمی‌کنم نویسنده اصلاً بخواهد ما اینطور ببینیم. او می‌خواهد ما رحمت خدا را ببینیم.

او همچنین می‌خواهد ما عدالت خدا را ببینیم. و با دیدن عدالت خدا، باید بدانیم که بی‌وفایی عواقبی دارد. این اجتناب‌ناپذیر است.

آن عواقب از راه خواهند رسید. اما این عواقب لزوماً تعیین‌کننده نیستند. و حتی اگر تو در چنین جایگاه پایینی باشی، منسی، رحمت خدا هنوز در دسترس است.

و بنابراین، این واقعاً به عنوان نوعی پاداش ارائه نمی‌شود. بلکه، این خداوند است که رحمت خود را به کسی که خود را فروتن می‌کند، ارزانی می‌دارد. آنچه در ایمان همیشه لازم است، فروتنی در برابر خداوند است.

بنابراین، منسی خود را فروتن کرد. و سپس سلطنت او واقعاً با شکوهی به پایان می‌رسد، کاملاً برعکس آغاز آن. وقایع‌نگار در مورد نحوه بازسازی استحکامات توسط منسی، نحوه احیای پرستش معبد و نحوه حذف تمام پرستش‌های فرقه‌ای برای ما می‌گوید، که همه اینها کاملاً منطقی به نظر می‌رسند.

وقتی اصلاحات یوشیا از راه رسید، بعید است که آنها پیشینه‌ای نداشتند و برای آنها آمادگی وجود نداشت. آنچه یوشیا انجام داد، ادامه‌ی چیزهایی بود که قبلاً اتفاق افتاده بود. اکنون، پس از منسی، ما یک سلطنت بسیار کوتاه داریم، سلطنت آمون، که فقط در چند آیه گزارش شده است.

و تنها چیزی که وقایع‌نگار می‌تواند در خلاصه‌ای از سلطنت عمون در مورد او بگوید این است که او خود را فروتن نکرد. بنابراین، او دقیقاً برعکس چیزی است که قرار است باشد. پس از عمون، یوشیا را داریم.

حال، یوشیا، که ما از کتاب پادشاهان به یاد داریم، به نوعی نقطه اوج عهد است. زیرا یوشیا، وقایع‌نگار درست در سال هشتم سلطنت خود به ما می‌گوید که او شروع به جستجوی تورات کرد. و در سال دوازدهم سلطنت خود، او شروع به آماده‌سازی کرد.

در هجدهمین سال سلطنتش، او شروع به پاکسازی معبد کرد و در جریان پاکسازی معبد، کتاب تورات کشف شد. به نظر می‌رسد این اتفاق برای یوشیا مانند یک انقلاب است، چرا که او، به ویژه در آن شرایط، کم‌کم به عواقب شکست خود، عواقب کارهایی که انجام نداده‌اند، پی می‌برد.

و بنابراین، آنها با نبی هلدۀ مشورت می‌کنند. این یکی از موارد نسبتاً نادر در عهد عتیق است که از یک زن پیامبر نام برده می‌شود، و او بسیار مهم است، که با کاهن ازدواج کرده است. بنابراین، او ارتباطات خوبی دارد.

اما با این حال، آنها برای فهمیدن آنچه خدا از طریق این دستورالعمل موسی می‌گوید، به یک زن پیامبر مراجعه می‌کنند. در مورد این نفرین‌هایی که در آنجا می‌خوانیم چگونه؟ در مورد عواقب شکست، که باید بپذیریم صرفاً بخشی از تاریخ ما بوده‌اند، چگونه؟ تحت نصیحت‌های حُلده نبی، یوشیا شروع به انجام اصلاحات خود کرد. و آنچه با جزئیات کامل شرح داده شده است، اگرچه فقط به طور خلاصه در تواریخ به آن اشاره شده است، تجدید سوگند عهد است.

سوگند چیزی بسیار مثبت است زیرا سوگند در عهد عتیق این است که شما وفاداری کامل و تمام عیار خود را به خدا اعلام می‌کنید. و شکست در آن وفاداری به خدا، عواقبی مانند قطع شدن از حیات که خدا می‌دهد و اینکه تنها خدا مسئول بخشیدن آن است را برای شما به همراه دارد. و بنابراین، تجدید پیمان آن رابطه با خدا را برقرار می‌کند که رابطه با دهنده حیات را برقرار می‌کند و بنابراین شما را قادر می‌سازد تا نماینده خدا باشید و حیات را که از جانب خدا می‌آید دریافت کنید.

بنابراین، یوشیا، در این برهه از زمان، مردم را در مسیر درست هدایت کرده است. و سپس درباره بزرگترین عید فصیح که تا به حال جشن گرفته شده است، می‌خوانیم. قبلاً اشاره کردیم که عید فصیح، جشن رستگاری است.

این جشنی است از اینکه چگونه خداوند این شخص را آفریده تا کسی باشد که نجات و رستگاری او از طریق او خواهد آمد. و همانطور که وقایع‌نگار پیش از این در داستان داوود به تصویر کشیده است، همانطور که داوود در آن نقل قول از مزمور ۹۸ بیان کرده است، این رستگاری به تمام زمین خواهد رسید. بنابراین، این جشن عید فصیح، گواهی قدرتمند است.

وقایع‌نگار با جزئیات قابل توجهی به توصیف و شرح رویه‌های جاری می‌پردازد. این جشن درست در زمان یوشیا، همانطور که در زمان حزقیا بود، در اینجا برگزار می‌شود. نه فقط یک جشن خانوادگی، بلکه اکنون یک جشن زیارتی است.

این کاهنان هستند که ذبح بره و غیره را انجام می‌دهند. اما این یک جشنواره بزرگ است. بسیار فراگیر است و رستگاری خدا را از این مردمی که خود را با ایمان به عهد خدا متعهد کرده‌اند، جشن می‌گیرد.

بنابراین، آنچه در اینجا داریم، تجدید حیات است که تحت یوشیا اتفاق می‌افتد، و واقعاً با این فداکاری و تحقق شریعت به اوج خود می‌رسد. اما اینجاست که واژگونی اتفاق می‌افتد. در این واژگونی، می‌بینیم که یوشیا به خوبی پایان نمی‌یابد.

اکنون، در پایان سلطنت یوشیا، که به سال ۶۰۹ نزدیک می‌شود، آشوریان شروع به از دست دادن تسلط و قدرت خود کرده بودند. نبوکدنصر در بابل، حدود ۱۵ سال قبل از آن، در سال ۶۲۷ شروع به تصرف قدرت کرده بود. و بنابراین، یک تغییر کامل در امپراتوری‌ها در حال وقوع است.

مصری‌ها کسانی هستند که اکنون فرصتی برای بازپس‌گیری کنترل فلسطین دارند. و مصری‌ها، نچو و ارتشش، در حال پیشروی به سمت شمال هستند تا با آشوری‌ها در کرکمیش روبرو شوند. این یکی از نبردهای مهلکی خواهد بود که به سلطه آشوری‌ها پایان می‌دهد.

آنچه ما برداشت می‌کنیم این است که یوشیا در اینجا فرصتی برای جاه‌طلبی سیاسی دید. حال، وقایع‌نگار به طور خاص این را نمی‌گوید، و نه پادشاهان. آنها فقط در مورد عواقب آن به ما می‌گویند.

اما به نظر می‌رسد که یوشیا در اینجا فرصتی را برای خود می‌دید تا کنترل سیاسی بر سرزمینی که تحت سلطه آشوریان بود را به دست گیرد. به عبارت دیگر، یوشیا می‌توانست کنترل افرایم و منسی، سرزمین غرب اردن، را پس بگیرد. و به همین ترتیب او رفت، و از این نظر، رفت و با ارتش مصر روبرو شد.

اما، البته، او متوجه شد که به هیچ وجه حریف ارتش مصر نیست. مصری‌ها هیچ تصویری از اینکه یوشیا بتواند حاکم سامره و آن سرزمین ثروتمند شمال شود، نداشتند. بنابراین، یوشیا در بابل کشته می‌شود، پایانی غم‌انگیز.

از آن نقطه به بعد، پادشاهی یهودا و حکومت در اورشلیم به سرعت و به طرز مهلکی رو به زوال رفت بنابراین، در حالی که یوشیا در چنین نقطه اوجی و با تجدید عهد آغاز می‌کند، با از دست رفتن پادشاهی به پایان می‌رسد. اکنون، ارمیا نبی جایی است که ما بیشتر این را می‌بینیم.

در سال ۶۲۲، طبق تاریخی که برای زمان کشف کتاب تورات در معبد داریم، ارمیا از قبل پیامبر بوده است. بنابراین، او در اوج این جشن بزرگ و این تجدید عهد آنجا بوده است. اما ارمیا در آن روزهای آخر پادشاهی نیز آنجاست، زمانی که باید به آنها هشدار دهد که خدا آنها را ریشه کن می‌کند، همانطور که وقایع‌نگار گفته است وقتی بی‌وفایی وجود دارد، و این کلام وقایع‌نگار خواهد بود، آنها بی‌وفا هستند و در بی‌وفایی آنها، خدا آنها را ریشه کن می‌کند.

و بدین ترتیب، ارمیا از اوج جشن بزرگ به نقطه‌ای می‌رسد که به گودال انداخته می‌شود، به نقطه‌ای که توسط همه پیامبران دیگر طرد می‌شود، به نقطه‌ای که تبدیل به چیزی می‌شود که ما اغلب از آن به عنوان پیامبر گریان یاد می‌کنیم. ارمیا نمونه بسیار خوبی از سلطنت یوشیا از نظر تأثیر عملی آن در رابطه با پادشاهی خدا است. از وفاداری به بی‌وفایی و شکست.

این دکتر آگوست کانکل است در حال تدریس در مورد کتاب‌های تواریخ. این جلسه ۲۴، واژگونی بخت و اقبال است.